



پلاتفورم

" کمیته اتحاد و انسجام نیروهای انقلابی افغانستان "

مصوب ۲۴ قوس ۱۴۰۰ خورشیدی

مقدمه

طرح پیش‌نهادی که از طرف "کمیته مبارزه برای ایجاد هم‌آهنگی و اتحاد میان منسوبین جریان دموکراتیک نوین افغانستان" به تاریخ ۲۲ حمل ۱۳۹۸ خورشیدی، برای تمامی نیروها و شخصیت‌های منسوب به جریان دموکراتیک نوین افغانستان در داخل کشور و هم‌چنان در خارج از کشور ارائه گردید، توانست با پاسخ مثبت نیروها و شخصیت‌های از قبل فعال و دارای مواضع دموکراتیک نوین همراه گردد. از آن جمله در طی دو سال مبارزاتی "جنبش انقلابی جوانان افغانستان"، "دسته هشت مارچ زنان افغانستان" و "هسته کارگری مبارز افغانستان" به "کمیته مبارزه برای ایجاد هماهنگی و اتحاد میان منسوبین جریان دموکراتیک نوین افغانستان" ادغام گردیدند و نشریه "دموکراسی نوین" بعنوان نشریه عمومی "کمیته مبارزه برای ایجاد هماهنگی و اتحاد میان منسوبین جریان دموکراتیک نوین افغانستان" روی دست گرفته شد و به صورت منظم تا شماره هفتم به نشر رسید.

پس از تاریخ ۲۴ اسد ۱۴۰۰ خورشیدی (۱۵ آگست ۲۰۲۱ م.) که تحولات سیاسی در کشور رونما گردید و رژیم دست‌نشانده یانکی‌ها به صورت تعجب‌آور و غیر مترقبه طبق خواست و نیاز اشغالگران امریکائی سقوط نمود و مردمان کشور شاهد به قدرت رسیدن دوباره طالبان توسط اشغال‌گران امریکایی بودند، لذا طرح پیشنهادی دوباره برای تعدیل و بازنگری مجدد به سطوح متفاوت و به دسترس تعداد زیادی از نیروهای ملی مترقی و دموکراتیک نوین در داخل و خارج از کشور قرار گرفت و اینبار با پاسخ مثبت طیف وسیع‌تر نیروها و شخصیت‌های انقلابی و دارای مواضع دموکراتیک نوین مواجه گردید و نظریات شان در اخیر ماه عقرب ۱۴۰۰، جمع‌آوری و تدوین شد.

خوشبختانه بخش های مختلف نیروهای ملی - دموکرات انقلابی و افراد و اشخاص منفرد انقلابی افغانستان با ارائه این طرح علاقمندی نشان داده اند و بر علاوه رفقای شامل در "کمیته مبارزه برای ایجاد هماهنگی و اتحاد میان منسوبین جریان دموکراتیک نوین افغانستان"، نظریات و پیشنهادات شان را به ما ارائه نموده اند؛ که عبارتند از: عناصر ملی - دموکرات انقلابی مقیم کشورهای مختلف اروپائی که بعضی هایشان در سابق خود را منسوب به جریان دموکراتیک نوین می دانستند، عناصر ملی - دموکرات انقلابی همکار با رفقای داخل کشور در واحدهای مختلف، عناصر مختلف ملی - دموکرات انقلابی مقیم در کشورهای پاکستان و ایران و سایر هواداران ملی - دموکرات انقلابی که فعلا به نحوی در داخل و خارج افغانستان فعال می باشند.

ما ضمن استقبال از دریافت نظریات و پیشنهادات ارائه شده، بر مبنای تمامی نظریات و پیشنهادات این عده از رفقا بود که تعدیلات، اصلاحات و تغییرات به بار آمده کنونی را روی دست گرفتیم و اعلام می داریم که فضای دموکراتیک نوین مباحثه و همکاری های عملی مبارزاتی امر ایجاد هم آهنگی، اتحاد و انسجام نیروها و شخصیت های ملی - دموکراتیک انقلابی را به پیش سوق داده و به فرجام اصولی سازنده و مؤفّقانه فعلی رسانده است و شوربختانه از مرحله "طرح پیشنهادی کمیته مبارزه برای ایجاد هماهنگی و اتحاد میان منسوبین جریان دموکراتیک نوین افغانستان" به مرحله "پلاتفورم" تصویب شده " **کمیته اتحاد و انسجام نیروهای انقلابی افغانستان** " گام گذاشته است تا بتوانیم همه با هم برای تعمیق و گسترش هرچه بیشتر هم آهنگی ها و اتحاد بیشتر میان منسوبین جریان دموکراتیک نوین، نیروهای ملی - دموکرات انقلابی و افراد و اشخاص منفرد انقلابی افغانستان در داخل و خارج از کشور کار و پیکار نماییم. ناگفته روشن است که تعدیلات و اصلاحات به بار آمده با تغییر نام کمیته نیز همراه بوده است و بر مبنای پیشنهادات، نام فعلی کمیته نیز انتخاب گردیده است.

وضعیت گذشته و کنونی جریان دموکراتیک نوین افغانستان

سال‌های سال است که ایجاد هم‌آهنگی، اتحاد و انسجام میان نیروها و شخصیت‌های منسوب به جریان دموکراتیک نوین افغانستان بر مبنای یک خط اصولی دموکراتیک نوین یکی از ضرورت‌های مبارزاتی اساسی همهٔ این نیروها و شخصیت‌ها و مهم‌تر از آن یک نیاز مهم مبارزاتی جامعهٔ ما است.

در واقع این ضرورت مبارزاتی اساسی از همان زمانی که جریان رسماً در وجود گروه‌ها و سازمان‌های متعدد به بخش‌های مختلف و جدا از هم تقسیم گردید عرض وجود نموده و تا حال هم‌چنان خود را قویاً نشان می‌دهد. در قدم اول باید خاطر نشان ساخت که اختلافات فکری و سیاسی واقعی در میان نیروها و شخصیت‌های مختلف منسوب به جریان در عرصه‌های مبارزاتی داخلی و بین‌المللی باعث ایجاد این پراکندگی و تشتت و دوام آن گردیده است.

اما در عین حال باید پذیرفت که سکتاریزم مبتنی بر خودخواهی‌ها، خودمحوربینی‌ها و منفعت‌پرستی‌های شخصی و گروهی خرده بورژوازی و روشن‌فکرانه و بدتر از آن شوونیزم و تنگ‌نظری ملیتی و قومی در ایجاد، گسترش و دوام پراکندگی و تشتت مذکور نیز سهم داشته است. برعلاوه، توطئه‌های گوناگون دشمنان داخلی و خارجی، منجمله عناصر نفوذی جاسازی شده در درون جریان از طرف دشمنان را نیز نباید کلاً نادیده گرفت. مجموعهٔ این عوامل باعث گردید جریان دموکراتیک نوین کشور، که برای مدت کوتاهی در دههٔ چهل خورشیدی به بزرگ‌ترین جنبش سیاسی کثیرالملیتی کشور مبدل گردیده بود، به آن‌چنان وضعیت پراکنده و متشتتی مبتلا گردد که حتی ضرورت مبارزه و مقاومت اصولی متحدانهٔ تمامی بخش‌های جریان علیه رژیم کودتایی مزدور و متجاوزین و اشغال‌گران سوسیال‌امپریالیست شوروی نیز نتوانست نفاق و شقاق میان بخش‌های مختلف آن را از میان ببرد و اتحاد اصولی میان آن‌ها را تأمین نماید. گرچه با عرض وجود این ضرورت در سال‌های ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸ خورشیدی یک جنبش وحدت‌طلبانه در میان

بخش‌های گوناگون جریان به راه افتاد و پیش رفت که حاصل آن وحدت دسته‌ها و شخصیت‌های گوناگون در چند سازمان رزمنده و مقاومت‌گر وسیع بود و به این ترتیب پراکندگی و تشتت سرتاسری قبلی نسبتاً از میان رفت. اما از جانب دیگر این وحدت‌ها بر مبنای انحرافات فکری و سیاسی جدیداً به وجود آمده و یا تعمیق و گسترش انحرافات قبلی، فاصله‌های فکری و سیاسی میان سازمان‌های جدیداً تشکیل شده را عمق و گسترش بیش‌تری بخشید و به نوبه خود به مانعی بر سر راه اتحاد عمومی اصولی مجدد جریان مبدل گردید.

مواجهه با سرکوب‌گری‌های قتل‌عام‌کننده سوسیال‌امپریالیزم شوروی و مزدوران کودتاگر آن، که باعث جان‌باختن و اسیر شدن صدها تن از رهبران و کادرهای رهبری‌کننده و ده‌ها هزار از فعالین و صفوف رزمنده بخش‌های مختلف جریان گردید، نیز به نوبه خود باعث ناتوانی مجموعه منسوبین جریان در رفع پراکندگی و تشتت و حتی تحکیم و گسترش بیش‌تر پراکندگی و تشتت مذکور گردید.

با وجود تمامی این مسایل و مشکلات، سازمان‌ها و دسته‌های مختلف منشاء گرفته از جریان دموکراتیک نوین افغانستان، در واقع با تمام قوت و توان شان در مبارزه علیه رژیم کودتای هفت‌ثور و جنگ مقاومت ضد سوسیال‌امپریالیزم شوروی و رژیم دست‌نشانده اشغال‌گران سهم گرفتند و قربانی‌های بی‌همتایی را متحمل گشتند. علی‌رغم شکل عمدتاً نادرست شرکت در آن مبارزه و مقاومت و جنبه‌های منفی دیگری، شرکت مذکور از لحاظ تاریخی یک نقطه قوت مجموعه جریان دموکراتیک نوین افغانستان را تشکیل می‌دهد و جا دارد که همه منسوبین جریان ما به آن افتخار نمایند. در عین حال باید از جنبه‌های منفی آن، در درجه اول از تسلیم‌طلبی‌های معین ملی در قبال دشمن عمده و هم‌چنان تسلیم‌طلبی‌های طبقاتی در قبال دشمنان غیر عمده آن زمان، بیاموزند و با گسست اصولی از آن جنبه‌ها راه مبارزاتی اصولی را جان‌بازانه ادامه دهند.

این درس‌آموزی امری بود که بخش‌هایی از منسویین جریان ما با فرازونشیب و پیچ‌وخم‌های آن دست‌وپنجه نرم کردند و با انتقاد سازنده از خود راه اصولی دموکراتیک نوین و مبارزه علیه عوامل پراکندگی‌ها و تشتت جریان، به خاطر اتحاد اصولی مجدد جریان، را در پیش گرفتند و یک‌بار دیگر خود را در خط اولیة جریان قرار دادند. خط اولیة جریان در دههٔ چهل خورشیدی نه تنها به عنوان خط مؤسس جریان خود را تثبیت نموده بود، بلکه در عین حال خطی در خدمت به اتحاد جریان و حفظ آن نیز بود. اتخاذ مجدد این خط توسط بخش‌های مذکور یک‌بار دیگر جریان ما را در مسیر اصولیت، رفع پراکندگی و تشتت و تأمین اتحاد قرار داد. ولی بخش‌های دیگری از جریان، کماکان روی سکتاریزم محفلی و گروهی و "افتخارات" گذشتهٔ شان از لحاظ سیاسی و تشکیلاتی لم دادند و بیش‌تر از پیش در سرایش سقوط به تسلیم‌طلبی و انحلال‌طلبی ملی و طبقاتی قرار گرفتند و عاقبت تا حد زیادی هویت سیاسی و تشکیلاتی شان را در زمان روی کار آمدن دولت اسلامی جهادی‌ها و امارت اسلامی طالبان از دست دادند.

با بروز حادثهٔ یازدهم سپتامبر سال ۲۰۰۱ در ایالات متحدهٔ امریکا، که امپریالیست‌های امریکایی و متحدین شان از آن به مثابهٔ بهانه‌ای برای تجاوز و لشکرکشی بر افغانستان و اشغال آن استفاده کردند، کشور ما یک بار دیگر استقلال نیمه مستعمراتی خود را از دست داد. بخش‌های تسلیم‌طلب و انحلال‌طلب فوق‌الذکر در مسیر "تلاش" برای دست‌یابی جای‌گاهی در خوان پر خون رژیم دست‌نشانده و خدمت به اشغال‌گران امپریالیست در شکل‌دهی رژیم دست‌نشاندهٔ سهم گرفتند و تا پایان عمر رژیم دست‌نشانده اشغال‌گران در ۱۵ اگست ۲۰۲۱، از "مزایای" این "تلاش" تسلیم‌طلبانه و انحلال‌طلبانه بهره‌مند گشتند.

از جانب دیگر مبارزات بخش‌های اصولی جریان علیه اشغال‌گران امپریالیست و رژیم دست‌نشانده بنا به علل و عوامل گوناگون کشوری، منطقه‌یی و بین‌المللی، منجمله تسلیمی و تسلیم‌طلبی ملی بخش‌هایی از منسویین سابق جریان دموکراتیک نوین در

قبال اشغال‌گران و رژیم دست‌نشانده‌شان، نتوانست تکامل بیش‌تری از یک سلسله مبارزات صرفاً سیاسی داشته باشد. اما همین مبارزات که توأم با مبارزه علیه تسلیمی‌ها و تسلیم‌طلبان درون جریان ما به راه افتاده و پیش برده شد و می‌شود، به عنوان یکی از عوامل مؤثر در فاصله گرفتن بخش‌های از تسلیم‌شده‌ها و تسلیم‌طلبان قبلی درون جریان از مواضع قبلی شان نقش مهمی بازی نموده است. گرچه این فاصله گرفتن‌ها از مواضع تسلیمی و تسلیم‌طلبی قبلی شان، با روی کار آمدن امارت اسلامی طالبان با تزلزل، نوسان و عدم قاطعیت همراه است، اما در هر حال، حداقل نشان‌دهنده آغاز فروپاشی برج و باروی تسلیمی و تسلیم‌طلبی بخش‌های مذکور بوده و باید جداً مورد توجه قرار گیرد، تشویق و تشجیع گردد و به خاطر قرار گرفتن قاطع در مسیر مبارزاتی اصولی در شرایط مشخص کنونی جامعه، مورد معاونت و یاری قرار گیرد.

برعلاوه بعضی از منفردین پراکنده جریان نیز بنا به علل و عوامل گوناگون عینی و ذهنی به تدریج از بی‌حالی و رخوت مبارزاتی ناشی از ضربات و شکست‌های سهم‌ناک گذشته و یا توهّمات سیاسی در طی بیست سال قبل در قبال اشغال‌گران امپریالیست و رژیم پوشالی و همچنان در قبال امارت اسلامی طالبان که فعلا روی کار آمده است، بی‌رونی می‌آیند و در جست‌وجوی راه‌های مبارزاتی و فعالیت‌های سیاسی قرار گرفته و می‌گیرند که مایه افتخار و قابل حمایت است.

"کمیته اتحاد و انسجام نیروهای انقلابی افغانستان"

با توجه به تمامی مطالب متذکره در فوق است که "کمیته اتحاد و انسجام نیروهای انقلابی افغانستان" به خاطر پاسخ‌دهی اصولی به ضرورت ایجاد هم‌آهنگی، اتحاد و انسجام میان منسوبین جریان دموکراتیک نوین، نیروهای ملی - دموکرات انقلابی و افراد و اشخاص منفرد انقلابی افغانستان بر مبنای یک خط اصولی دموکراتیک نوین تشکیل گردیده است.

مهم‌ترین وظایف "کمیته اتحاد و انسجام نیروهای انقلابی افغانستان" عبارت اند از:

1-- "کمیته" پی‌گیرانه تلاش خواهد کرد که نظرات و پیشنهادات مشخص خود در مورد چگونگی و پیشرفت هرچه موثرتر ایجاد هم‌آهنگی، اتحاد و انسجام میان نیروها و شخصیت‌های منفردِ منسوب به جریان دموکراتیک نوین، نیروهای ملی - دموکرات انقلابی و افراد و اشخاص منفرد انقلابی کشور که تا کنون به کمیته نه پیوسته اند، را در نشریه "دموکراسی نوین"؛ مطرح نموده و به پیش ببرد.

2-- "کمیته" وظیفه خود می‌داند که نظرات و پیشنهادات نیروها و هم‌چنان شخصیت‌های منفرد ملی - دموکرات انقلابی کشور در مورد ضرورت و چگونگی ایجاد هم‌آهنگی، اتحاد و انسجام بیشتر میان منسوبین "جریان" را نیز در نشریه "دموکراسی نوین" به مسئولیت خودشان انعکاس دهد. در عین حال "کمیته" وظیفه خود می‌داند که در مورد نظرات و پیشنهادات آن‌ها به صورت صریح و روشن ابراز نظر نماید.

3-- ناگفته پیداست که بحث و تبادل نظر عمومی جریانی در مورد این موضوع مهم و حیاتی نمی‌تواند - و نباید - صرفاً در صفحات نشریه "دموکراسی نوین" انعکاس داده شود؛ بلکه می‌تواند - و باید - مباحثات و گفتگوهای درونی میان بخش‌های مختلف جریان را نیز در بر بگیرد. این مباحثات و گفتگوها می‌تواند - و باید - در صفحات جزوات جداگانه درونی انعکاس داده شود. "کمیته" وظیفه خود می‌داند که در زمینه‌سازی برای برگزاری چنین مباحثات و گفتگوها و تدوین و انتشار جزوات درونی مربوطه با تمام قوت و توان مدرسان باشد.

4-- ناگفته پیداست که جروب‌بحث، صرف نمی‌تواند حلال تمامی مشکلات و ایجاد هم‌آهنگی، اتحاد و انسجام میان بخش‌های مختلف جریان باشد، بلکه علاوه بر آن باید فضای مساعد برای هم‌کاری‌های عملی مبارزاتی مشترک اصولی و ممکن میان بخش‌های مختلف به وجود بیاید و عمق و گسترش یابد. این هم‌کاری‌های مبارزاتی مشترک می‌تواند عرصه‌های اصولی مختلف مبارزاتی را در مسیر تعمیق و گسترش روزافزون در برگیرد.

به این ترتیب یک فضای دموکراتیک نوین گفتگو و مباحثه متقابل بیرونی و درونی و همکاری‌های مبارزاتی مشترک اصولی و ممکن میان نیروها و شخصیت‌های مختلف جریان دموکراتیک نوین، نیروهای ملی - دموکرات انقلابی و افراد و اشخاص منفرد انقلابی کشور به وجود می‌آید.

این فضای دموکراتیک نوین مباحثه و همکاری‌های عملی مبارزاتی باید امر ایجاد هم‌آهنگی، اتحاد و انسجام میان نیروها و شخصیت‌های مربوط به جریان و سایر نیروهای ملی - دموکرات انقلابی و افراد و اشخاص منفرد انقلابی را به پیش سوق دهد و به فرجام اصولی سازنده و مؤثفانه برساند.

هم‌آهنگی، اتحاد و انسجام مورد نیاز کنونی

مسلم است که امر هم‌آهنگی، اتحاد و انسجام میان نیروها و شخصیت‌های مختلف جریان دموکراتیک نوین، نیروهای ملی - دموکرات انقلابی و اشخاص منفرد انقلابی کشور، نه در زمان اوج شگوفایی اولیه و زودگذر "جریان" در دههٔ چهل خورشیدی یک انسجام و وحدت ایدیولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی سازمانی یا حزبی واحد بود و نه هم‌آهنگی، اتحاد و انسجام مورد خواست کنونی میان بخش‌های مختلف جریان را می‌توان به صورت یک انسجام و وحدت سازمانی یا حزبی واحد مطرح نمود، بلکه باید به صورت یک هم‌آهنگی، اتحاد و انسجام وسیع جریانی روشن‌فکری و توده‌یی عنوان نمود.

در عین حال هم‌آهنگی، اتحاد و انسجام مورد نیاز کنونی نمی‌تواند - و نباید - تکرار موبه‌موی هم‌آهنگی، اتحاد و انسجام دههٔ چهل خورشیدی باشد، بلکه لازم است که از یک جانب این هم‌آهنگی، اتحاد و انسجام باید روی همان استقامت خطی اولیهٔ جریان استوار گردد و از جانب دیگر کمی‌ها و کاستی‌ها و جهت‌گیری‌های نادرست آن هم‌آهنگی، اتحاد و انسجام مرفوع گردد و به جای آن موضع‌گیری‌ها و جهت‌گیری‌های اصولی و درست در پیش گرفته شود.

در عین حال تأمین انسجام و وحدت فکری، سیاسی و تشکیلاتی میان بخش‌های معینی از نیروها و شخصیت‌های مختلف دموکراتیک نوین کشور در هر مرحله از پروسه پیشرفت وظایف و مسئولیت‌های "کمیته اتحاد و انسجام نیروهای انقلابی افغانستان" می‌تواند روی دست گرفته شود. ولی برنامه‌ریزی و اجرای این وظایف بخشی از مسئولیت این "کمیته" محسوب نمی‌گردد.

با وجود این، هم‌آهنگی، اتحاد و انسجام جریانی مورد نیاز و خواست کنونی نمی‌تواند - و نباید - غیر از یک هم‌آهنگی، اتحاد و انسجام جریانی دموکراتیک نوین چیز دیگری باشد. در شرایط کنونی کشور و با توجه به سوابق مثبت و منفی نیروها و شخصیت‌های کنونی منسوب به جریان دموکراتیک نوین، نیروهای ملی - دموکرات انقلابی و اشخاص منفرد انقلابی کشور، مهم‌ترین مشخصات کنونی جریان دموکراتیک نوین افغانستان باید قرار ذیل باشد:

یک -- از آن جایی که افغانستان تحت حاکمیت استبداد به اصطلاح «ملاشاهی امارت اسلامی طالبان» قرار دارد و این حاکمیت با حضورداشت نیروهای اشغالگر امپریالیستی به تاریخ ۲۴ اسد ۱۴۰۰ روی کار آمد؛ اما کماکان کنترل حریم هوایی افغانستان در اختیار نیروهای امریکائی قرار دارد، سیستم‌های بانکی و اقتصادی کشور تحت کنترل امپریالیزم امریکاست طوری که هیچ کشوری بدون اجازه امریکا حق پرداخت پول حتی تحت نام کمک‌های بشری را به افغانستان ندارد، پایگاه‌های اشغالگران طبق تعاملات قبلی، در کشور پای برجاست، قرارداد ننگین دوحه میان طالبان و امریکا به قوت خود باقی و یک قرارداد مستعمراتی است که در آن سلطه امپریالیزم را به تصویر می‌کشد، اقتصاد ورشکسته افغانستان و پول‌های منجمد شده در اختیار امریکا قرار دارد، فشار مضاعف بخاطر سر به خط گذاشتن امارت ملاشاهی طالبان به خواست امریکا کماکان ادامه دارد و نمایندگان ملاکان و فئودالان و بخشی از سرمایه داران دلال بعنوان حکومت مرکزی امارت اسلامی طالبان بر سیطره قدرت سیاسی اعمال حاکمیت می‌کنند و در

عین حال اشغال‌گران مرتجع داعشی نیز درین کشور حضور دارند، و در یک کلام سیاست - اقتصاد و فضای افغانستان در کنترل امریکاست، کشور ما کماکان یک جامعه مستعمره - نیمه فیودال (با سطح خفیف تر حالت مستعمراتی) است. - لذا:

الف -- دشمنان عمده کنونی کشور و مردمان کشور امارت اسلامی طالبان و حامیان اشغال‌گر امپریالیست شان و اشغال‌گران مرتجع داعشی هستند.

ب -- تضاد ملی مردمان مختلف کشور با امارت اسلامی طالبان و حامیان بین‌المللی شان و اشغال‌گران مرتجع داعشی تضاد عمده کنونی در کشور است.

پ -- وظیفه عمده مبارزاتی کنونی مردمان کشور غیر از مبارزه و مقاومت ملی مردمی و انقلابی علیه این دشمنان عمده کشور و مردمان کشور چیز دیگری بوده نمی‌تواند.

بنابراین مشخصه عمده و درجه اول کنونی مبارزات دموکراتیک نوین در افغانستان، مبارزه و مقاومت همه جانبه و گسترده، بر محور مبارزه و مقاومت قهری، علیه امارت اسلامی طالبان و حامیان اشغال‌گر بین‌المللی شان و اشغال‌گران مرتجع داعشی در کشور است.

دو -- در تابعیت از وظیفه کنونی عمده مبارزاتی یعنی مبارزه و مقاومت ملی مردمی و انقلابی همه جانبه علیه امارت اسلامی طالبان و حامیان اشغال‌گر بین‌المللی شان و اشغال‌گران مرتجع داعشی، مبارزه و مقاومت دموکراتیک نوین علیه، استبداد قرون وسطایی داعشیان قرار دارد. برای همه نیروها و شخصیت‌های مربوط به "جریان دموکراتیک نوین"، این مبارزه و مقاومت دموکراتیک فقط و فقط می‌تواند یک مبارزه و مقاومت دموکراتیک نوین باشد. برای این نیروها و شخصیت‌ها، مبارزه و مقاومت به اصطلاح دموکراتیک تیپ کهن نه تنها تسلیم‌طلبی طبقاتی را در بر دارد بلکه فراتر از آن به مفهوم تسلیم‌طلبی ملی نیز هست.

برعلاوه مبارزه علیه استبداد امارتی طالبان، به عنوان یک وظیفهٔ دموکراتیک عمدهٔ کنونی، در تابعیت از این مبارزه و مقاومت، مبارزه و مقاومت علیه استبداد قرون وسطایی داعشیان نیز بخش مهمی از مبارزه برای دموکراسی نوین را تشکیل می‌دهد که به فراموشی سپردن آن تسلیم طلبی ملی در قبال مقاومت اشغال‌گرانهٔ داعشیان را در بردارد.

سه -- دموکراسی نوین، دموکراسی برای اکثریت عظیم توده‌های زحمت‌کش مردم یعنی کارگران، و دهقانان و در مجموع اقشار و طبقات زحمت‌کش جامعه است و در ضدیت با "دموکراسی" برای اقلیت ناچیز ملاکان و سرمایه‌داران دلال قرار دارد. حقیقت انکارناپذیر این است که دموکراسی مفهوم طبقاتی دارد و نمی‌تواند - و نباید - در ماوراء طبقات و بافت طبقاتی جامعه به جستجوی آن پرداخت. بنابراین دموکراسی برای اقلیت ناچیز ملاکان و سرمایه‌داران دلال وطن‌فروش و خاین ملی، فقط می‌تواند استبداد پوشیده بالای اقشار و طبقات زحمت‌کش و اقشار و طبقات میانی کشور محسوب گردد و باید قاطعانه علیه آن مبارزه و مقاومت صورت بگیرد. ناگفته روشن است که استبداد بی‌نقاب قرون وسطایی داعشیان باید قاطعانه آماج مبارزات و مقاومت‌های همه‌جانبه بر محور مبارزات و مقاومت‌های قهری نیروها و شخصیت‌های دموکراتیک نوین کشور قرار بگیرد. در عین حال استبداد به اصطلاح «ملاشاهی امارت اسلامی طالبان» نه تنها استبداد قشر ملایان و طالبان متحجر، به عنوان نمایندگان سیاسی قشری از ملاکان و سرمایه‌داران دلال، بر زحمت‌کشان کشور بلکه استبداد آن‌ها حتی بر اقشار و طبقات استثمارگر در جامعه را نیز در بر دارد. مبارزه علیه استبداد طالبانی بعنوان وظیفهٔ عمدهٔ مبارزاتی کنونی باید پیش برده شود.

چهار -- جامعهٔ افغانستان یک جامعهٔ کثیرالملیتی است. تاریخ افغانستان با نام و قلمرو کنونی، تاریخ سلطهٔ مستقیم و غیر مستقیم استعمارگران و امپریالیست‌ها و در عین حال تاریخ سلطهٔ شوونیستی طبقات حاکمهٔ پشتون بر سایر اقوام و ملیت‌های کشور است. در

واقع سلطه شوونیستی طبقات حاکمه پشتون بر اقوام و ملیت‌های تحت ستم افغانستان، که باعث به وجود آمدن ستم ملیتی پشتون‌ها بر سایر اقوام و ملیت‌های کشور گردیده، با ستم ملی استعماری و امپریالیستی هم‌زاد و هم‌سرنوشت است. در واقع ستم‌ملی استعماری و امپریالیستی از یک جانب و ستم ملیتی شوونیستی از جانب دیگر لازم و ملزوم هم‌دیگر هستند. در عین حال ستم ملیتی و مذهبی ماورای فاشیستی داعشیان نیز باید در پیوند عمیق با ستم ملی امپریالیستی و ستم ملیتی شوونیستی در نظر گرفته شود که وظایف مهم مبارزاتی نیروها و شخصیت‌های دموکراتیک نوین، نیروهای ملی - دموکرات انقلابی و افراد و اشخاص منفرد انقلابی کشور را تشکیل می‌دهد.

پنج -- جامعه افغانستان یک جامعه مردسالار مستعمراتی - نیمه فیودالی است و زنان تحت ستم مردسالارانه فیودالی و در عین حال تحت ستم مردسالارانه امپریالیستی قرار دارند. مردسالاری و ستم بر زنان در پیوند نزدیک با ستم ملی، ستم ملیتی و مذهبی شدید امارت اسلامی طالبان، استثمار طبقاتی و ستم ملیتی قرار دارد.

بنابراین مبارزه و مقاومت علیه این ستم جنسیتی مردسالارانه، منجمله مبارزه علیه ستم جنسیتی مردسالارانه فیودالی غلیظ طالبان، باید بعنوان وظیفه عمده مبارزاتی کنونی پیش برده شود. با وجود این، مبارزه مذکور به هیچ وجه تعطیل بردار نیست و باید به مثابه یکی از وظایف مهم مبارزاتی نیروها و شخصیت‌های منسوب به جریان دموکراتیک نوین کشور به صورت جدی پیش برده شود.

شش -- جوانان، اعم از دختران و پسران و زنان و مردان، دارندگان فعال‌ترین نیروی کار فیزیکی و دماغی بالقوه و بالفعل در جامعه هستند و پیش‌روترین نیروی مبارزاتی اجتماعی بالقوه و بالفعل محسوب می‌گردند. اکثریت جوانان کشور، به خصوص جوانان

مربوط به اقشار و طبقات زحمت کش کشور، در حال حاضر نه تنها در مواجهه با فقر و بی کاری عمیق و گسترده، بلای اعتیاد به مواد مخدر، محرومیت از تحصیل، بی خانمانی، آوارگی و غیره و صدمات ناشی از آن‌ها قرار دارند، بلکه به مثابه گوشت دم‌توپ در جنگ‌های اشغال‌گرانه و ارتجاعی داخلی، و اشغال‌گران مرتجع داعشی وسیعاً مورد سوء استفاده قرار می‌گیرند، قربانی می‌دهند و معلول می‌شوند.

نیروها و عناصر دموکراتیک نوین کشور وظیفه دارند که روشن‌گری سیاسی در میان نسل جوان کشور، به ویژه جوانان مربوط به طبقات و اقشار زحمت‌کش جامعه، اعم از تحصیل کرده‌ها، غیرتحصیل کرده‌ها و در حال تحصیل، و سازمان‌دهی و بسیج مبارزاتی آن‌ها را نیرومندان روی دست بگیرند و به پیش هدایت نمایند.

هفت -- یکی از خصایص ذاتی نظام دموکراتیک، حتی نظام دموکراتیک تیپ کهن، جدایی دین از دولت و جدایی آموزش‌های علمی از معابد و مراکز آموزش‌های دینی و مبدل شدن عقاید دینی به باورهای خصوصی اشخاص است. در واقع بدون این جداسازی‌ها هیچ نوع نظام دموکراتیک نمی‌تواند معنا و مفهوم حقیقی پیدا نماید. به همین سبب است که هر نوع نظام دموکراتیک، به شمول نظام‌های دموکراتیک تیپ کهن و تیپ نوین، بدون سکولاریزم و مبتنی بر قانون اساسی تصویب شده توسط نمایندگان حقیقی مردم و انعکاس آن در سایر قوانین، معنا و مفهوم حقیقی ندارد.

بنابراین نظام‌هایی به اصطلاح دموکراتیک اسلامی یا جمهوری اسلامی فقط می‌تواند یک اسم بی‌مسمی و نام مستعاری برای استبداد دینی باشد. ناگفته روشن است که " امارت اسلامی طالبان " حتی یک اسم بی‌مسمی دموکراسی اسلامی نیز نیست، بلکه آشکارا یک

نظام متحجر و استبدادی است و مقدم بر آن "خلافت" برده‌دارانه داعشی، نظام دایناسوری برخاسته از اعماق تاریخ است.

لذا منسوبین جریان دموکراتیک نوین، نیروهای ملی - دموکرات انقلابی و افراد و اشخاص منفرد انقلابی افغانستان وظیفه دارند که نه تنها علیه امارت اسلامی طالبانی به مثابه یک اسم بی‌مسمی و نظام متحجر و ظالم و خلافت استبدادی غلیظ و برده دارانه داعشیان مبارزه و مقاومت همه جانبه نمایند، بلکه علیه نام‌های بی‌مسمی دموکراتیک اسلامی و یا جمهوری اسلامی نیز مبارزه نمایند.

هشت -- مبارزات دموکراتیک نوین و در کل انقلاب دموکراتیک نوین در تمامی جوانب ملی و دموکراتیک متعدد خود، باید سلطه امپریالیزم و ارتجاع بر کشور را بر اندازد، استقلال حقیقی کشور و آزادی ملی حقیقی مردمان کشور را تأمین نماید و جامعه را در مسیر نابودی استثمارگران و ستم‌گران و هر نوع استثمار و ستم، با تکیه بر نیروی مبارزاتی زحمت‌کشان، به پیش سوق دهد.

هدف عالی و دورنمای غایی بشریت پیشرو، از دیر زمانی به این طرف رسیدن به جامعه جهانی بدون طبقات و فارغ از هر نوع استثمار و ستم طبقاتی، ملی و ملیتی و جنسیتی بوده و هست و در مواجهه با چالش‌های عمیق و گسترده مخاطره‌آمیز و دستیابی به فرصت‌های عظیم تاریخی ادامه یافته است. تجارب انقلابی باربار ثابت ساخته است که ره‌پویی اصولی مؤفقانه و پیش‌رونده در این مسیر مبارزاتی طولانی و پر پیچ‌وخم و پرفرازونشیب، بدون هدایت و رهبری پیش‌آهنگ انقلابی آگاه، کارکننده و پی‌گیر در مبارزه، نمی‌تواند ممکن و میسر باشد.

پیش‌آهنگ انقلابی باید قادر باشد که در عین حفظ دایمی دورنمای غایی مبارزاتی، در هر مرحله مشخص مبارزه، تیوری‌های اندیشه‌های پیش‌رو عصر را با شرایط مشخص کشور و انقلاب کشور با مهارت تلفیق نماید و نقش انقلابی کشوری، منطقه‌یی و بین‌المللی خود را با اصولیت و شجاعت بر عهده بگیرد. بدون نقش رهبری کننده این پیش‌آهنگ انقلابی، کشتی مبارزات دموکراتیک نوین در کشور فاقد استقامت استراتژیک و قطب‌نمای هدایت کننده خواهد بود و در تلاطمات توفان‌های اوقیانوس‌های بی‌کران رزم و پیکار انقلابی به ره‌گمی خواهد افتاد و عاقبت درهم کوبیده خواهد شد.

**پس با توجه به رسالت تاریخی نیروهای انقلابی آگاه و با توجه به تعهد
خارائین به منافع علیای توده‌ها و کشور با تمام قوت و توان به پیش!**

" کمیته اتحاد و انسجام نیروهای انقلابی افغانستان "

۲۴ قوس ۱۴۰۰ خورشیدی

(۱۵ دسامبر ۲۰۲۱ میلادی)

www.afghanistanarmy.org

strugglecommittee4@gmail.com